

درباره انتقال قبر سردار ملی به زادگاهش؛

۴ آذر ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۳۲

بخشی از این نوشتار که جزو مطالبات آمده و با لفظ «غربت ستارخان» نیز همراه شده، نه تنها به هیچ عنوان قابل هضم نیست، بلکه به شدت نسبت به قشرهای غیرآذری توهین آمیز است و قطعاً ارتباطی با تفکر سردار ملی نیز ندارد و شبیه برخی رفتارهای مسئولان جمهوری آذربایجان است که حکیم نظامی، شاعر پارسی سرای را نیز مال خود ساخته‌اند.

بخشی از این نوشتار که جزو مطالبات آمده و با لفظ «غربت ستارخان» نیز همراه شده، نه تنها به هیچ عنوان قابل هضم نیست، بلکه به شدت نسبت به قشرهای غیرآذری توهین آمیز است و قطعاً ارتباطی با تفکر سردار ملی نیز ندارد و شبیه برخی رفتارهای مسئولان جمهوری آذربایجان است که حکیم نظامی، شاعر پارسی سرای را نیز مال خود ساخته‌اند.

در زادروز سردار ملی، نتیجه این چهره تاریخی کشورمان در گفتاری عجیب مدعی شده ستارخان در پایتخت احساس غربت می‌کند و از دولت درخواست کرده تا قبر این قهرمان آزادی خواهی ایران به آذربایجان منتقل شود اما آیا ستارخان در قلب مملکتش احساس غربت می‌کند و آیا اساساً چنین تعبیری نسبت با ملی‌گرایی دارد؟

به گزارش «تابناک»، ستارخان از بزرگ‌ترین رهبرانی است که با استبداد محمدعلی شاه مقاوت کرد و اجازه نداد، نهضت مشروطیت به سادگی و بنا بر مشی دیکتاتورمآبانه محمدعلی شاه قاجار، به عنوان حاشیه‌ای در یکی از صفحات تاریخ معاصر ایران تلقی شود و این واقعه را در متن تاریخ نگه داشت و حقیقت مشروطه با امثال او مشروطه شد. در میان یاران او بسیاری بودند که بر شکوه واقعه تاریخی مشروطه افزودند و برگی زرین در آزادی طلبی رقم زدند که «هوارد کانکلین باسکرویل» یکی از آنها بود.

هوارد باسکرویل معلم ۲۳ ساله آمریکایی که در پاییز ۱۹۰۸ به دعوت مدرسه مموریال تبریز برای تدریس تاریخ به ایران آمد و تحت تأثیر تلاش ستارخان و باقرخان در نهضت مشروطه به فوج نجات پیوست تا به واسطه آنکه دوره سربازی را در آمریکا دیده بود، به

قول خودش به جای نقالی تاریخ مردگان، مشق نظامی به جوانان بیاموزد و این همراهی تا آنجا پیش رفت که وقتی همسر کنسول آمریکا که از او خواسته بود از صف مشروطه خواهان جدا شود، ضمن پس دادن پاسپورتش گفت: «تنها فرق من با این مردم، زادگاهم است و این فرق بزرگی نیست» و این‌ها بخشی از دستاوردهای مشروطیت بود که این واقعه را یک نهضت به معنای واقعی کلمه ساخت.

از زمان درگذشت سردار ملی در ۲۵ آبان ۱۲۹۳ هجری شمسی و دفن او در حرم عبدالعظیم حسنی تاکنون، نوادگان ایشان بارها درصدد برآمدند تا زمینه انتقال پیکر سردار شهید را به تبریز فراهم و با نبش قبر، پیکر این قهرمان را به آذربایجان منقل ببرند که هیچ گاه مجوز شرعی لازم را نیافته‌اند و اجازه داده نشده قبر ستارخان فقید به قصد انتقال به تبریز شکافته شود. با این حال این تلاش‌ها متوقف نشده و در زادروز سردار ملی، «سامی سردار ملی» با ادبیاتی عجیب دوباره این را از دولت خواسته است.

در نوشتار نتیجه ستارخان آمده بود: «اهمیت و مطالعه تاریخ و شرح حال پیشینیان بر همگان واضح است و جمله معروف تاریخ معلم انسان‌هاست آویزه گوش همه به خصوص افراد فرهیخته و اهل مطالعه است. بدیهی است که شایسته نیست هیچ فرد عاقلی بر معلم خود بی‌احترامی کند و یا از او درس فرا نگیرد و یا در مقابل او قرار گیرد. به عبارتی هر کسی بر گذشته خود گلوله تفنگی شلیک کند، آینده بر او گلوله توپ شلیک خواهد کرد.

انسان باید از گذشتگان درس گرفته و آن را وسیله‌ای برای زندگی بهتر قرار دهد و از آن سو استفاده نکند. در مورد اهمیت مطلب حضرت علی (ع) در نامه‌اش به امام حسن (ع) در مورد تاریخ می‌فرماید: فرزندم من هر چند عمر پیشینیان را یکجا نداشتم ولی در اعمال آن‌ها نظر افکندم در اخبارشان اندیشه کردم و در آثارشان به سیر و سیاحت پرداختم آنچنان که گوئی همچون یکی از آن‌ها شدم.

حال روش‌های مختلفی برای درس گرفتن از این معلم بی‌ادعا وجود دارد که مهم‌ترین آن مطالعه کتاب‌های تاریخی معتبر است. روش دیگر برگزاری نکوداشت برای بزرگ مردان تاریخ است که خود باعث علاقمند شدن افراد به مسائل تاریخی و مطالعه بیشتر می‌گردد.

ستارخان قهرمان مشروطیت در ۲۸ مهر ماه ۱۲۴۵ شمسی در روستای سردار کندی از توابع شهر ورزقان (تا سال ۱۳۸۱ نام این روستا بیشک بود) در ۸۰ کیلومتری مرکز استان به دنیا آمد. در دوران مبارزات مشروطیت جوانمردانه در مقابل قشون عظیم محمد علی شاه مبارزه کرد و پیروز شد و با رشادت‌های که از خود نشان داد از طرف مجلس به وی لقب سردار ملی داده شد و در نهایت در اثر ظلم و نیرنگ دولت روس و اسرار دولت مرکزی مجبور به عظیمت به سمت تهران شد و در آنجا نیز در ادامه سناریوی از قبل تعیین شده در دسیسه‌ای در تراژدی پارک اتابک در ۱۴ مرداد ۱۲۸۹ درست در سالروز صدور فرمان مشروطیت توسط مظفردالدین شاه زخمی شد و پس از چهار سال زندگی در گوشه عزلت و انزوا در نهایت بطور مظلومانه‌ای در ۲۵ آبان ماه ۱۲۹۳ زندگی را بدرود گفت.

قبر آن مرحوم در جوار حضرت عبدالعظیم در شهر ری قرار دارد و اگر گوش شنوایی در اطراف آن محل باشد بیشترین جمله‌ای که از زیارت‌کنندگان قبر آن محروم شنیده می‌شود این است که «... ستارخان در غربت خیلی مظلوم واقع شده است...» آری در مورد بازسازی قبر آن محروم و ساخت مقبره و یا انتقال شرعی قبر آن محروم به تبریز بارها صحبت شده و وعده‌هایی داده شده ولی افسوس تا به حال عملکردی مشاهده نشده است.

در مجامع ملی و بین‌المللی قاعده بر است است که یکصدمین سالگرد تولید و یا وفات بزرگ‌مردان به صورت ویژه نکوداشته می‌شود تا ضمن قدردانی از این افراد برای آیندگان نیز تلنگری باشد.

حال جای بسی خوشنودی است که یکصدمین سالگرد وفات ستارخان در زمان دولت تدبیر و امید جناب آقای روحانی خواهد بود و بدیهی و روشن است که در این مورد اقدامات لایقی انجام خواهد گرفت اما انتظار می‌رود و تقاضا می‌گردد در آستانه یکصدمین سالگرد وفات آن مرحوم هیئت دولت در مورد برگزاری مراسم بزرگداشت یکصدمین سالگرد وفات ستارخان در ۲۵ آبان ۱۲۹۳ ستادی معرفی کند و هزینه برگزاری آن در بودجه سال ۱۳۹۳ پیش‌بینی شود چون که این مراسم باید با پشتوانه علمی قوی داشته باشد و در سطح بین‌المللی و بالایی برگزار شود چرا که چنین نباشد مانند برخی از شخصیت‌های تاریخی و فرهنگی کشورمان کشورهای همسایه آن را تصاحب کرده و این مراسم توسط آنان برگزار خواهد شد.

به قول صابر:

ایندی دونیانین توجه نقطه‌سی ایرانه دیر

آفرینیم هیمت والای ستارخانه دیر

سامی سردار ملی - پاییز ۱۳۹۲»

آنچه درباره بازسازی قبر ستارخان بیان شده، بحق و نیازمند توجه ویژه مسئولان امر است و آنچه درباره برگزاری مراسم سده برای این چهره تاریخی است، امری ضروری برای بازشناسی آن وقایع تاریخی است اما بخشی از این نوشتار که جزو مطالبات است و با

لفظ «غربت ستارخان» نیز همراه شده، نه تنها به هیچ عنوان قابل هضم نیست، بلکه به شدت نسبت به قشرهای غیرآذری توهین‌آمیز است و قطعاً ارتباطی با تفکر سردار ملی نیز ندارد و شبیه برخی رفتارهای مسئولان جمهوری آذربایجان است که حکیم نظامی شاعر پارسی سرای را نیز مال خود ساخته‌اند.

در منابع تاریخی آمده، ستارخان به کنسول روس (پاختیانوف) در تبریز که می‌خواست پرچم روس را خود به سردر خانه ستارخان زند و او را در حمایت دولت روس قرار دهد، گفت: «جناب کنسول! من می‌خواهم هفت دولت زیر سایه بیرق ایران باشد. شما می‌خواهید من زیر بیرق روس بروم؟ هرگز چنین کاری نخواهد شد!» و نوع رفتار ستارخان نیز نشان داده که نگاه ملی و غیرقومیتی و غیربومی داشت. حال این که نواده محترم سردار ملی ادعا می‌کند، سردار ملی در پایتخت ایران زمین احساس غربت می‌کند، این ابهام را پیش می‌آورد که آیا پایتخت جزوی از بوم و بر سردار ملی نیست و تنها شامل آذربایجان می‌شود؟

از این تعبیر اشتباه به کار رفته در این نامه که بگذریم، این مبحث به میان می‌آید که مگر با گذشت این سال‌ها، از پیکر سردار ملی چه مانده که با نبش قبر بیرون کشید و به تبریز برد؟ این بحث دیگری است که پاسخ به آن روشن است و انتظار می‌رود با اظهاراتی عجیب، این قهرمان ملی را به قهرمانی بومی مبدل نسازیم و بپذیریم چنین مردانی در هر گوشه از خاک دیارشان که جان به جان آفرین تسلیم کرده باشند، احساس قربت خواهند داشت

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۰۲۸۴/زادگاهش-ملی-سردار-قبر-انتقال-درباره/>